

ORIGINAL DOCUMENTS IN SAFECase No. 812Date of filing: 7 sep 89

** AWARD - Type of Award _____
 - Date of Award _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

** DECISION - Date of Decision _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

** CONCURRING OPINION of _____
 - Date _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

** SEPARATE OPINION of _____
 - Date _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

** DISSENTING OPINION of Mr Ansari
 - Date 7 Sep 89
 _____ pages in English 13 pages in Farsi

** OTHER; Nature of document: _____

 - Date _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

به نام خدا

DUPLICATE ORIGINAL
نسخه برابر اصل

پرونده شماره ۸۱۲

شعبه سه

قراردادی شماره ۷۲-۸۱۲-۳

ابراهیم رحمان گلشنی،

خواهان

- و -

دولت جمهوری اسلامی ایران،

خوانده.

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL
دادگاه داوری دعاوی ایران - ایالات متحدہ
ثبت شد - FILED
Date 7 SEP 1989
۱۳۶۸ / ۶ / ۱۶
تاریخ

نظر مخالف قاضی پرویز انصاری

مقدمه

۱ - اینجانب به کرات نظر خود را در مخالفت با تصمیم نادرست و اسف بار دیوان در پذیرش دعاوی اتباع ایران علیه دولت ایران بیان داشته‌ام و اکنون نیازی به تکرار نمی‌بینم. بنگرید: نظر مخالف داوران ایرانی در پرونده شماره الف ۱۸، تصمیم شماره ۳۲- الف ۱۸- هیئت عمومی، مورخ ۱۹ شهریور ماه ۱۳۶۳، (منتشره در

5 Iran-U.S. C.T.R. 275-337) ، و نیز نظر مخالف قاضی پرویز انصاری در پرونده رضا سعید مالک و جمهوری اسلامی ایران، قرار اعدادی شماره ۳-۱۹۳-۶۸، مورخ دوم تیر ماه ۱۳۶۷.

۲ - قرار اعدادی حاضر چه از حیث مبانی استدلالی و تحلیل حقوقی و چه از جهت بیان موضوعات و وقایع، سست و بی پایه است و اینجانب به دلایل ذیل با آن مخالفم.

بروز ادعا

۳ - طبق تصمیم هیئت عمومی در پرونده شماره الف ۱۸، دیوان فقط صلاحیت رسیدگی به آن دسته از دعاوی اتباع مضاعف علیه ایران را دارد که در طی دوره^۶ ذیربط یعنی از تاریخ بروز ادعا تا ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ تابعیت غالب و موثر آنها تابعیت ایالات متحده بوده است. تصمیم شماره ۳۲- الف ۱۸ - هیئت عمومی، ص ۱۹. بنابراین اولین قدم در تعیین دوره^۶ ذیربط و بالمالک تشخیص تابعیت غالب، معلوم کردن تاریخ بروز ادعا است.

۴ - در پرونده حاضر خواهان تاریخ بروز ادعای خود را معین نکرده است، زیرا اصولاً موضوع دعوایی وجود ندارد تا بتوان تاریخ ایجاد دعوی مربوط به آنرا تعیین نمود. بعبارت دیگر به علت عدم بروز ادعا تعیین تاریخ آنهم امکان پذیر نیست، و در حالت فقد تاریخ بروز ادعا نیز دیوان حکماً و موضوعاً از تعیین تابعیت غالب و موثر ممنوع است. منشاء و مبنای دعوی خواهان مصادره ادعایی علاق مالکانه وی در ایران است که حسب الادعا بموجب سندی به وی صلح شده بوده است. این سند که بعنوان دلیل اثبات تعلق اموال مصادره شده به خواهان به دیوان ارائه شده به عنوان سند مجعول مورد اعتراض خواننده قرار گرفته است. بررسی مختصری از اوراق پرونده و مدارک ابرازی طرفین - حتی بطور علی الظاهر - اثبات می نماید که ادعای خواننده دائر بر

مجموعیت و عدم اصالت سند ابرازی خواهان محمول بر صحت است.

۵ - خواهان پس از چند بار تغییر اظهارات و مواضع خود، با ارائه فتوکپی دو برگ سند ظاهراً رسمی "صلح قطعی"، به شماره ۲۵۳۴۵ مورخ ۲۴/۵/۲۵۳۷ [۱۳۵۷] دفتر اسناد رسمی شماره ۳۱۹ تهران مدعی تملک دعوی است. حسب ادعا بموجب این سند شخصی بنام مهندس رحمان گلزار شبستری (برادر خواهان) بعنوان مصالح ۵۹ درصد از ۶۰ درصد سهام و حقوق و منافع مالکانه خود را در تعدادی شرکت، در مقابل عوض الصلحی به مبلغ نجومی یکصد و نوزده میلیارد و هفتصد میلیون ریال به خواهان صلح می نماید. دلایل متعدد مجعول بودن سند ابرازی خواهان بقدری آشکار و واضح است که بداهتاً ادعای جعلیت خوانده نسبت به سند را اثبات می کند.

۶ - اینجانب بدون آنکه قصد بررسی یکایک این دلایل را داشته باشم، بطور اجمالی دو مورد را بر می شمارم:

اول - شکل ظاهر سند آشکارا بر خلاف مقررات تنظیم اسناد رسمی مشابه در ایران است و قاعده حقوقی *locus regit actum* مانع از صحت و اعتبار چنین سندی است (۱). علیرغم عظیم بودن مال المصالحه جزئیات آن اصلاً و ابداً مشخص نگردیده و فقط به ذکر نام ۱۶ مورد مصالحه اشاره گردیده است. در متن سند آمده است: "... ذکر جزئیات هر یک از موارد مصالحه در این سند به علت کثرت هر یک از موارد لزومی ندارد و از طرفی متعاملین قبلاً طی صورت مجلسی که بین خودشان تنظیم گردیده مبادرت به ذکر جزئیات

(۱) ماده ۹۶۹ قانون مدنی ایران مقرر می دارد: "اسناد از حیث طرز تنظیم تابع قانون محل تنظیم خود می باشند."

نموده‌اند که کاملاً مشخص و معین است...". دریافتن این نکته که جمله^۶ مذکور مندرج در سند تا چه پایه غیر قانونی و خلاف شیوه^۶ سندنویسی معمول به است، لزومی به داشتن تخصص فوق العاده در حقوق ایران ندارد. چگونه می‌توان تصور کرد که مال الصلحی بمبلغ نجومی یکصد و نوزده میلیارد و هفتصد میلیون ریال بموجب یک سند رسمی به دیگری منتقل گردیده ولی جزئیات انتقال جزو مندرجات سند نباشد؟ و یا آنکه مشخصات کامل املاک مورد انتقال و حدود ثبتی آنها و پاسخ استعلامات قانونی از مراجع ذیصلاح در سند نوشته نشده باشد؟

دوم - سند صلح شماره ۲۵۳۴۵ دفترخانه اسناد رسمی شماره ۳۱۹ تهران که مصالح آن رحمان گلزار شبستری و متصالح آن ابراهیم رحمان گلشنی باشد اصلاً وجود خارجی ندارد. خواننده با ارائه چندین مدرک معارض ثابت کرده است که سند تنظیمی دفترخانه مذکور به شماره فوق‌الذکر مربوط به اعلام رضایت شخصی بنام آقای کمال ملایری پس از تصادف رانندگی با شخص دیگری بنام آقای کاظم فلاح شکرگزار و اعلام عدم ادعای ضرر و زیان از راننده مزبور است، و به هیچ وجه من‌الوجه ربطی به صلح سهام و اموال رحمان گلزار شبستری به خواهان پرونده حاضر ندارد. فتوکپی رضایت نامه مزبور، شهادتنامه کفیل دفترخانه شماره ۳۱۹ تهران و شهادتنامه بازرسی دفاتر اسناد رسمی در تائید مطلب فوق توسط خواننده تقدیم دیوان شده است.

۷ - بنا به مراتب فوق، در بادی امر روشن است که سند ابرازی خواهان فاقد اصالت بوده و مجعول می‌باشد. بنابراین اصولاً خواهان صاحب دعوایی نیست تا بتوان تاریخ بروز و بالتبع دوره^۶ ذیربط برای تشخیص تابعیت غالب را معین ساخت. ولی مضحک آنست که علیرغم درخواستها و استدلالات خواننده، دیوان در این مرحله به بررسی مساله حیاتی تاریخ بروز ادعا برنخاسته است.

خواهان و مساله تابعیت های او

۸ - خواهان، ابراهیم رحمان گلشنی، دارنده شناسنامه شماره ۵۷۴۲۰ صادره از تهران، در هشتم اردیبهشت ماه ۱۳۲۴ از پدر و مادری ایرانی به نامهای محمد حسن و سکینه در ایران متولد گردید(۲).

الف - سوابق تحصیلی

۹ - خواهان تمام دوره^۶ کودکی و جوانی خود را در ایران گذرانید. دوره^۶ تحصیل ابتدایی را در مدارس ایرانی طی نمود و پس از تحصیل در دبیرستانهای هشترودی خرمشهر و فرگام تهران موفق به اخذ دیپلم متوسطه گردید(۳). وی هرگز ادعا نکرده است که در طول مدت زندگی و تحصیل در ایران کوچکترین تماس و یا برخوردی با فرهنگ امریکایی داشته است. خواهان پس از بیش از بیست و چهار سال زندگی در

(۲) در مورد تاریخ تولد خواهان دو نکته ظاهرا^۱ کم اهمیت ولی جالب توجه وجود دارد. اول آنکه، دیوان در بند ۸ قرار اعدادی این تاریخ تولد را به غلط ۲۹ آذر ماه ۱۳۲۴ می نگارد. این اشتباه هر چند که محتمل است ناشی از تبعیت دیوان از تاریخ تولد مذکور در بند ۲ شهادتنامه خواهان در مدرک شماره ۳۶ باشد، لیکن مبین آنست که چگونه اکثریت عجولانه با واقعیات پرونده برخورد نموده و بدون بررسی کافی از مدارک ابرازی جانب اظهارات یکطرفه خواهان را گرفته است. به عبارت دیگر، اکثریت اطلاعات دست چین شده^۶ خواهان را بعنوان واقعیات مسلم می پذیرد و حتی زحمت پیدا نمودن تاریخ صحیح و واقعی تولد خواهان را از روی شناسنامه^۶ رسمی صادره^۶ دولت ایران بخود نمی دهد. سومین تاریخ تولدی که از خواهان در اوراق پرونده موجود است تاریخ ۲۹ آذر ماه ۱۳۲۷ می باشد که در مدرک رسمی ریز نمرات دوره^۶ لیسانس او در دانشگاه سانفرانسیسکو بچشم می خورد. بنابراین نکته دوم غیر قابل اطمینان بودن اظهارات خواهان در ارائه تاریخها و واقعیات است، بنحوی که حتی در مورد ابتدایی ترین واقعیات زندگی خود یعنی تاریخ تولدش سه قول مختلف ابراز می دارد.

(۳) خواهان در بند ۲ شهادتنامه خود می گوید که دیپلم متوسطه خود را از دبیرستان فرگام در تهران گرفته است، در حالی که در مدرک رسمی ریز نمرات لیسانس صادره از دانشگاه سانفرانسیسکو محل اخذ دیپلم متوسطه دبیرستان هشترودی خرمشهر می باشد.

ایران، در نوامبر ۱۹۶۹ برای اولین بار به امریکا رفت. هدف از این مسافرت به گفته خود خواهان "ادامه^۶ تحصیل" بود و لاغیر.

۱۰ - قرار اعدادی حاضر مواردی چند از اقدامات خواهان را در بدو ورود به امریکا متوالیا^۷ برشمرده که ممکن است شائبه آنها بوجود آورد که اعمال مزبور باعث غلبه یافتن تابعیت امریکایی می‌گردند. اعمالی از قبیل ثبت نام در مدرسه زبان انگلیسی، درخواست کارت تأمین اجتماعی، افتتاح حساب بانکی، پرداخت مالیات و نظایر آن برای یک دانشجوی خارجی مقیم امریکا اعمالی پیش پا افتاده و از لوازم ابتدایی تحصیل در امریکا محسوب می‌شود. این مطلب حتی در مورد بسیاری از جهانگردان و غیر دانشجویانی که برای سفر و اقامت به امریکا می‌روند نیز صادق است. حتی گرفتن کارت سبز اجازه^۶ اقامت دائم در امریکا نیز (بخصوص در دهه^۶ ۱۹۷۰) کار شاقی برای خارجیان بشمار نمی‌آید. لذا این اقدامات هرگز نمی‌توانند موعید تابعیت غالب امریکایی خواهان باشند.

۱۱ - اخذ مدرک لیسانس با بدست آوردن نمرات نه چندان درخشان، هفت سال برای خواهان بطول انجامید که مدتی از آن نیز صرف شغل کاباره داری گردید. خواهان سپس برای بدست آوردن مدرک فوق لیسانس در موسسه مهجوری بنام مدرسه آموزش بین المللی (۴) در براتل بورو در ورمونت ثبت نام نمود و بالاخره پس از انجام دوره^۶ کارآموزی در ایران، در اوت ۱۹۸۰ فارغ التحصیل گردید.

(۴) اسم کامل این موسسه در فتوکپی پایان نامه تحصیلی چنین ذکر شده است: "تجربه در زندگی بین المللی، مدرسه آموزش بین المللی"

با توجه به مراتب فوق، تفاوت بارزی که میان پرونده حاضر و پرونده رضا سعید مالک وجود دارد روشن می گردد. در پرونده مالک، اکثریت با این استدلال که خواهان پزشکی موفق و نمونه بارزی از "فرار مغزها" بوده است تابعیت امریکایی وی را غالب دانست. ولی در پرونده حاضر حتی ضابطه فوق الذکر هم وجود ندارد. وضعیت خواهان از نظر سوابق تحصیلی و حرفه‌ای از هیچ بابت با وضعیت پرونده مالک قابل مقایسه نیست.

۱۲ - دیوان در بند ۲۲ قرار حاضر وابستگی های تحصیلی خواهان از ۱۹۶۹ به بعد در ایالات متحده را بعنوان یکی از دلایل تصمیم خود برمی شمارد. ولی خواهان به قصد همین ادامه تحصیل بود که به امریکا سفر نمود. در واقع، قابل درک نیست که چگونه دیوان دوره ۶ تحصیل یک دانشجوی ایرانی در امریکا را به عنوان "وابستگی تحصیلی" دلیل غالب بودن تابعیت اکتسابی امریکایی وی بحساب می آورد.

ب - وضعیت خانوادگی و مالی

۱۳ - خواهان هنگامی که هنوز سرگرم تحصیل بود، در دسامبر ۱۹۷۳ با خانم کاترین وینسی (۵) تبعه امریکا ازدواج کرد. زوجه هنگام ازدواج با خواهان از شوهر اول خود دارای پسری چهار ساله بود، که طبق شهادتنامه زوجه هرگز بطور قانونی از طرف خواهان به فرزند خواندگی پذیرفته نشده است. بند ۱۶ قرار باز هم بطور

(۵) در گواهی ازدواج، نام همسر کاترین میلر قید شده است و خواهان (و بدنبال وی اکثریت در قرار حاضر) هیچ توضیحی در مورد این اختلاف نام نمی دهند.

ساده لوحانه‌ای به شرح وقایع می پردازد و می گوید که دو فرزند "دیگر" خواهان "کاوه وینس" و "ودا کترین" در ایالات متحده متولد شدند(۶). به شرح فوق، خواهان فرزندی که همسرش از شوهر اول خود داشته قانوناً به فرزندی نپذیرفته و اینکه "پسر ارشد در حال حاضر در مدرسه کاتولیک درس می‌خواند" ربطی به مسأله تابعیت غالب خواهان نداشته و موثر در مقام نیست. به همین نحو، نقل این مطلب از طرف اکثریت که دختر خواهان در ایالات متحده متولد شده بدلیل آنکه تاریخ تولد وی، ۱۹ شهریور ماه ۱۳۶۱، بعد از تاریخ لازم الاجرا شدن بیانیه های الجزایر، ۲۹ دیماه ۱۳۵۹، می‌باشد ذکر آن اصولاً نابجا و در پرونده حاضر غیرموثر در مقام است. در باب این ادعای خواهان که فرزندانش به آئین کاتولیک پرورش می یابند و یا آنکه فارسی صحبت نمی‌کنند، باید توجه داشت که ابراز مدرک معارض از ناحیه خواننده برای رد این ادعا تقریباً غیرممکن می‌باشد. علی الخصوص با اوصافی که درباره غیرقابل اعتماد بودن اظهارات و نادرست بودن اعمال حقوقی خواهان گفته شد، محلی برای قبول قول خواهان نمی ماند. بعلاوه، بطور کلی مسأله اینکه فرزندان خواهان حسب ادعا به چه آئینی پرورش می یابند موثر در تعیین تابعیت غالب نمی باشد. اصولاً مذهب یک فرد در موضوع تابعیت، که عبارت از تبلور حقوقی یک واقعیت اجتماعی است، دارای نقش تعیین کننده نیست. کما اینکه اتباع یک کشور ممکن است از پیروان مذاهب مختلف باشند.

۱۴ - اکثریت بهای بیش از اندازه‌ای به وابستگی های مالی و تجاری خواهان در ایالات متحده داده است. خواهان به عنوان یک دانشجوی متاهل مجبور بوده است که به طریقی در کشور محل تحصیل خود امرار معاش نماید. عموماً اشتغال به تجارت و

(۶) باز هم ذکر نکته کوچک و بی اهمیت دیگری نشاندهنده طرز عمل شتابزده اکثریت در برخورد با مدارک پرونده می باشد. نام پسر خواهان که در بند ۱۶ قرار کاوه وینس نوشته شده اشتباه است و طبق گواهی تولد نام وی در هنگام تولد کاوه وینسی بوده است.

معاملات ملکی و پرداخت مالیات در امریکا نیازی به داشتن تابعیت امریکایی ندارد و در نفس امر نمی‌تواند در مورد خواهان دلیل غلبه^۶ تابعیت آن کشور محسوب گردد. در مقابل، نکته مهم آنست که اموالی که خواهان ادعای صادره شدن آنها را می‌نماید هنگامی که وی در ایران اقامت داشته حسب ادعا به او منتقل شده و وی بعنوان یک ایرانی مالک ادعائی آنها گردیده است. صرف همین انتقال ادعایی - از نظر بررسی غلبه‌تابعیت - موید آنست که خواهان قصد داشته است مجدداً در ایران سکنی گزیده و سر صبر خانواده^۶ خود را نیز به ایران منتقل نماید.

ارزیابی تابعیت اکتسابی خواهان

۱۵ - به عقیده^۶ من تا لحظه‌ای که خواهان رسماً و قانوناً به تابعیت ایالات متحده در نیامده است، از نظر حقوقی دیوان مجاز نیست اعمالی را که وی منحصرأ تحت تابعیت ایرانی خود انجام داده است بحساب غلبه^۶ تابعیت امریکایی آتی وی بگذارد. به عبارت دیگر تا لحظه^۶ اکتساب و تحقق تابعیت دوم، خواهان آنچه که انجام می‌داده است بعنوان یک ایرانی و تبعه ایران اقدام به آن می‌کرده و اصولاً تابعیت دوم وجود خارجی نداشته تا بتواند در مقابل تابعیت اصلی عرض اندام نماید. علیهذا تا روز ۱۸ مرداد ماه ۱۳۵۷ که خواهان تابعیت امریکا را کسب کرد، وی بمدت سی و سه سال و سه ماه و ده روز منحصراً تبعه ایران بوده است و از آن به بعد نیز هرگز اقدامی برای خروج از تابعیت ایران معمول نداشته و این تابعیت را هرگز از دست نداده است. بنابراین از تاریخ کسب تابعیت دوم تا تاریخ لازم الاجرا شدن بیانیه‌های الجزایر (۲۹ دیماه ۱۳۵۹) خواهان فقط برای مدت کمتر از دو سال و نیم تبعه دولت ایالات متحده شناخته شده است، در حالی که تابعیت ایرانی اصلی خواهان تا تاریخ بیانیه‌های الجزایر متجاوز از سی و پنج سال و نیم بوده است.

۱۶ - مهمترین مسأله‌ای که در ارزیابی تابعیت چیره^۶ خواهان وجود دارد مسأله ادامه^۶ روابط و علائق وی با ایران است. خواهان در طول تحصیل در آمریکا مسافرت‌هایی به قصد دیدار خانواده به ایران داشته و همانگونه که در بند ۲۲ شهادتنامه‌اش اذعان می‌کند با مادر خود در ایران در تماس بوده است. آخرین و مهمترین مسافرت خواهان به ایران در سال ۱۹۷۸ صورت گرفت. وی ادعا می‌کند که برای انجام کارآموزی ۶ ماهه که بخشی از دوره^۶ تحصیلی برای اخذ مدرک فوق لیسانس بوده به ایران مسافرت کرده است. نقش اقامت مجدد خواهان در سالهای ۷۹-۱۹۷۸ در ایران، و کار کردن نزد برادرش در این خلال، هنگام ارزیابی تابعیت غالب وی از اهمیتی فوق العاده برخوردار می‌باشد. خواهان متأسفانه از ارائه تاریخ دقیق شروع و اختتام زندگی مجدد خود در ایران خودداری کرده و از این بابت دیوان را در تاریکی گذاشته است(۷). وی در بندهای ۱۰ و ۱۶ شهادتنامه خود ادعا می‌کند که در سال ۱۹۷۸ برای انجام کارآموزی حین تحصیل، نزد برادر خود به ایران سفر کرده و در ماه مه ۱۹۷۹ به آمریکا مراجعت نموده است. قرائن و امارات نشان می‌دهند که مدت اقامت خواهان بسیار بیشتر از ۶ ماه بوده است. حتی سند مجعول خواهان که حسب الادعا دلیل مالکیت وی را تشکیل می‌دهد بیانگر آنست که او در تاریخ ۱۵ اوت ۱۹۷۸ در تهران بوده است(۸). بنابراین مدت زندگی مجدد خواهان در ایران حداقل بر ده ماه بالغ می‌گردد.

۱۷ - سؤالات متعدد و قابل توجه‌ای در رابطه با این سفر خواهان به ایران به ذهن متبادر می‌گردد، که نه خواهان و نه اکثریت برای آن پاسخ مقنعی نیافته‌اند. خواهان در بند ۸ شهادتنامه خود اعتراف می‌کند که بخشی از برنامه تحصیلی

(۷) این ابهامات عمدی چه بسا بمنظور اخفاء^۶ یا تحریف وقایع مربوط به جعل صورت گرفته است.

(۸) خواهان در مدرک شماره ۵۴، تاریخ تنظیم سند مجعول را دوم ژوئیه ۱۹۷۸ ذکر کرده است، در صورتی که تطبیق صحیح تاریخ باید ۱۵ اوت ۱۹۷۸ باشد.

دانشگاه اینترنشنال ترینینگ مستلزم این بود که دانشجویان مدت ۶ ماه در یک شرکت آمریکایی یا خارجی کارآموزی مدیریت ببینند. سؤال مهمی که مطرح می شود آنست که چرا خواهان به عوض آمریکا، ایران را برای کارآموزی انتخاب نمود؟ خواهان که همیشه ادعا دارد "به سبب عدم رضایت از آینده خود در ایران" و بدون قصد مراجعت دائمی، روانه آمریکا گردیده و مجذوب و مستحیل در شیوه^۶ زندگی آمریکایی بوده است، چگونه بطور ناگهانی تصمیم می گیرد که کارآموزی خود را در ایران و در شرکت برادرش مهندس رحمان گلزار طی کند؟ در صورتی که انجام کارآموزی در خود آمریکا نیز ممکن بوده و در خارج از آمریکا اجباری نبوده و او علی القاعده، با توجه به داشتن همسر آمریکایی و سابقه کسب و کار در آمریکا، می بایستی ایالات متحده را برای دیدن دوره^۶ کارآموزی انتخاب می کرد. علی الخصوص که خواهان همیشه مدعی است "آینده" خود را در آمریکا می دیده است.

۱۸ - جواب تمامی این چراها به راحتی در یک جمله خلاصه می شود: خواهان جدا" تصمیم گرفته بود که با پایان گرفتن تحصیلات دانشگاهی خود به وطن اصلی خود بطور دائم مراجعت کند و در شرکت برادرش مشغول کار شود. حتی بحبوحه^۶ انقلاب نیز در ماههای آخر ۱۹۷۸ و اوایل ۱۹۷۹ باعث ترک ایران و پرواز خواهان به آمریکا و حضور وی در زایمان همسرش (که به تولد اولین فرزندشان کاوه منتهی شد) نگردید. خواهان حداقل تا ماه مه ۱۹۷۹ در ایران باقی ماند. اینکه خواهان ادعا می کند به علت بسته بودن فرودگاه موفق به بازگشت به آمریکا و حضور در زایمان همسرش نگشته، واهی و بی اساس بوده و وی ماههای متمادی فرصت داشته تا در صورت تمایل اقدام به ترک ایران کرده و به آمریکا باز گردد. تنها نکته ای که ممکن است در این رابطه و در تایید نظر اکثریت ظاهرا" وجود داشته باشد، مسأله خودداری خواهان از همراه بردن همسر خود به ایران است. ولی در وهله اول، این مسأله با در نظر گرفتن کلیه اوضاع و احوال و قرائن و امارات دیگر به تنهایی قادر نیست

نافی غلبه تابعیت ایرانی خواهان باشد و ثانیاً، علت این امر محتمل است عوامل بی شمار دیگری به غیر از نیت خواهان دائر بر موقتی بودن مراجعت به ایران باشد. من باب مثال محتمل است که عدم همراهی زوجه فرصت کافی دادن به خواهان برای مهیا نمودن وسایل و محل زندگی در ایران، و یا مهمتر از همه عدم امکان پرواز طولانی برای همسر خواهان به دلیل گذرانیدن ماههای بارداری، بوده است.

۱۹ - مجموعه چند دلیل نشان می دهد که تابعیت چیره و موثر خواهان تابعیت اصلی ایرانی اوست. این دلایل تا آنجا که در مدارک منعکس است عبارت است از:

الف - عدم اقدام بر خروج از تابعیت ایرانی،

ب - ادامه^۶ روابط خانوادگی، عاطفی و شغلی با ایران،

پ - ادامه تحصیلات دانشگاهی در امریکابه قصد استفاده از آن در مراجعت به ایران،
ت - کارآموزی، مسافرت، اقامت و کار در ایران علیرغم امکان انجام آن در ایالات متحده.

این دلایل و اوضاع و احوال دیگر در پرتو متجاوز از سی و پنج سال و نیم تابعیت اصلی ایرانی خواهان، وزنی و محملی برای غلبه تابعیت اکتسابی کمتر از دو سال و نیمه^۶ امریکایی وی باقی نمی گذارد.

نتیجه

۲۰ - از آنچه گفته شد:

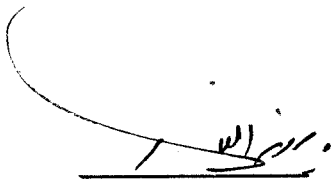
اولاً- به عنوان یک اصل مسلم و خدشهناپذیر، خواهان بعنوان یک تبعه ایرانی نه خود می تواند علیه دولت ایران نزد مراجع بین المللی اقامه دعوی نماید و نه

هیچ دولتی می تواند از طرف او در چنین مراجعی طرح دعوی کند.

ثانیا- اصولاً دعوایی بروز نکرده است تا بتوان تاریخ بروز و به تبع آن دوره^۶ ذیربط را تعیین نمود و از این حیث دعوی من حیث المجموع مردود است.

ثالثا- تابعیت ایرانی خواهان بر تابعیت اکتسابی او غالب و برتر است و از این لحاظ نیز دیوان دآوری صلاحیت رسیدگی به دعوی مطروحه را فاقد است.

لاشه به تاریخ ۱۶ شهریور ماه ۱۳۶۸ برابر با ۷ سپتامبر ۱۹۸۹



پرویز انصاری